

الگوی مطلوب مصرف در چارچوب الگوی تخصیص درآمد اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۲۸ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱۲/۲۸

سیدرضا حسینی*

چکیده

تصمیم‌گیری درباره انتخاب کمیت و کیفیت مطلوب تخصیص درآمد به تأمین نیازهای گوناگون زندگی از مسایل بنیادی اقتصادی است. در اقتصاد مرسوم، به علت مبانی خاص مکتب سرمایه‌داری مفهوم کانونی این مسئله «مصرف» است و حداکثرسازی مطلوبیت ناشی از آن، هدف رفتار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. در منابع اسلامی مفهوم کانونی این مسئله، انفاق (به معنای عام) است که تمام هزینه‌های زندگی اعم از مخارج مصرفی، مخارج مشارکت‌های اجتماعی و مخارج سرمایه‌گذاری را شامل می‌شود.

هدف مقاله حاضر کشف و تبیین الگوی مطلوب تخصیص درآمد فردی در چارچوب نگرش اسلامی است. مقاله، با بررسی مبانی اعتقادی، هدف‌ها، موارد و باید و نبایدهای الگوی تخصیص درآمد در اسلام، نشان می‌دهد اولاً مفهوم کانونی در این الگو انفاق (عام) است که مصرف فقط یکی از موارد آن شمرده می‌شود؛ ثانیاً اتخاذ این مفهوم، به جای مصرف، بر مبانی بینشی و ارزشی اسلامی مبتنی است؛ ثالثاً رفتار مطلوب تخصیص درآمدی (به‌ویژه رفتار مصرفی) در چارچوب اسلامی به گونه‌ای رقم می‌خورد که رفاه، عدالت اجتماعی و معنویت را در کنار یکدیگر ارتقا می‌بخشد. واژگان کلیدی: تخصیص درآمد، انفاق، مصرف، اسراف، مشارکت اجتماعی، سرمایه‌گذاری.

طبقه‌بندی JEL: D11, D31, E21, Z12

مقدمه

کسب درآمد و تخصیص درآمد دو مسئله اساسی جنبه اقتصادی زندگی انسان است. بی‌تردید کسب کامیابی اقتصادی و فراهم کردن مقدمات اقتصادی، کامیابی در ابعاد دیگر زندگی در گرو اتخاذ الگوی رفتاری صحیح در این دو زمینه است. در آیه‌ها و روایت‌های این دو مسئله به گونه‌ای متفاوت از اقتصاد مرسوم مورد تأکید قرار گرفته و بخشی مهم از آموزه‌های اسلامی در جهت اصلاح و هدایت رفتار انسان در این دو زمینه وارد شده است. کسب درآمد با مفهومی‌هایی مانند: ابتغاء فضل الله، طلب روزی حلال، عمل صالح و ... مطرح شده و برای آن پاداشی مانند جهاد در راه خداوند شمرده شده است. تخصیص درآمد نیز با مفهومی‌هایی مانند: انفاق (به معنای عام)، نفقه، قصد، اقتصاد، صدقه، تقدیر در معیشت، اسراف، تبذیر و کنز مورد توجه واقع شده است. اصلاح رفتار تخصیص درآمدی از آن جهت که از طرفی به‌طور مستقیم به رفاه انسان مربوط می‌شود و از طرف دیگر به انگیزه‌های کسب درآمدی فرد نیز جهت می‌دهد، مورد تأکیدهای بیشتری است. نکته بسیار جالب توجه در نوع رویکرد قرآن کریم و روایت‌های معصومان علیهم‌السلام به این مسئله آن است که گرچه بحث‌های مربوط به کالاها و خدمات مصرفی با عنوان‌های خاص مانند: اطعمه، اشربه، لباس، مسکن و ... در آیه‌ها و روایت‌ها مطرح شده است اما مفهوم کلی مصرف و به تبع آن مفهوم پس‌انداز که از مفهومی‌های مهم و اساسی اقتصاد متعارف شمرده می‌شوند با این عنوان‌ها و به‌طور مستقیم مورد توجه قرار نگرفته‌اند، بلکه بحث‌های مربوط به آن دو بر محور مفهوم انفاق بیان شده است. این رویکرد به علت نوع نگرش اسلام به هویت فرد و جامعه انسانی و سعادت و رفاه پایدار وی در دنیا و آخرت است. برخلاف واژه مصرف که فقط به بخشی از موضوع‌های سه‌گانه تولید، توزیع و مصرف مربوط می‌شود و حداکثرسازی آن در رفتارهای فردی باعث بروز عدم تعادل‌های فردی و اجتماعی زیادی می‌شود، واژه انفاق عام، از طریق انفاق برای سرمایه‌گذاری و انفاق برای مشارکت‌های اجتماعی، افزون بر مصرف، با تولید و توزیع نیز ارتباط برقرار می‌کند. از این‌رو حداکثرسازی مجموعه انفاق با رعایت ضوابط خاص هر یک از موارد آن، از بروز آن عدم تعادل‌ها پیشگیری خواهد کرد. همچنین وقتی که محدودیت‌های مصرف در قالب الگوی

مصرف بیان می‌شوند، فلسفه آنها به خوبی درک نمی‌شود اما در چارچوب انفاق، با عنایت به لزوم تخصیص درآمد به موارد سه‌گانه، به آسانی روشن می‌شود که افراط در مصرف به معنای تفریط در سرمایه‌گذاری یا مشارکت‌های اجتماعی و در نتیجه، کاهش سطح دستیابی به هدف‌ها در این زمینه‌ها خواهد بود.

از این‌رو تحقیق حاضر مسئله الگوی مطلوب مصرف را در چارچوب الگوی مطلوب تخصیص درآمد از دیدگاه آیه‌ها و روایت‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. فرضیه تحقیق این است که بر مبنای آموزه‌های اسلامی مفهوم کانونی تخصیص درآمد انفاق (عام) است و الگوی تخصیص درآمد اسلامی از عنصرهایی بهره‌مند است که عملکرد آنها سطوح رفاه، معنویت و عدالت را در تعادل با هم ارتقا می‌بخشد. روش مقاله در گردآوری اطلاعات روش کتابخانه‌ای و در اثبات فرضیه روش توصیفی تحلیلی است. بررسی جایگاه، مبانی، هدف‌ها، موارد مصرف‌های شخصی، مشارکت‌های اجتماعی و سرمایه‌گذاری، ویژگی‌های سلبی و ایجابی، و کارکردهای الگوی تخصیص درآمد بخش‌های گوناگون مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند.

پیشینه تحقیق

ادبیات اقتصاد اسلامی درباره موضوع تحقیق حاضر را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. دسته نخست، آثاری مانند: توتونچیان (۱۳۶۳)، سیدکاظم صدر (۱۳۸۷)، شاهمرادی (۱۳۷۸)، عزتی (۱۳۸۳)، منذر قف (۱۳۷۵)، زرقا (۱۳۷۵) و مانند آنها است که در بررسی رفتار مصرف‌کننده مسلمان در چارچوب تحلیل‌های اقتصاد خردی، انفاق (به معنای خاص) را در تحلیل وارد کرده‌اند. دسته دوم، کارهایی مانند: میرمعزی (۱۳۸۸)، مشرف‌جوادی (۱۳۶۵) و مختار محمد متولی (۱۴۰۹ق) است که در تبیین مبانی خرد تابع مصرف کلان در جوامع اسلامی، انفاق (به معنای خاص) را در نظر گرفته‌اند. دسته سوم از آثار موجود به تبیین الگوی مطلوب مصرف در فرهنگ اسلامی پرداخته‌اند که از میان آنها می‌توان به عزتی (۱۳۸۸)، کلاتری (۱۳۸۸)، محمدی‌ری‌شهری (۱۳۸۸) و اسحاقی (۱۳۸۸) اشاره کرد. در دسته چهارم، الگوی تخصیص درآمد فرد مسلمان بر محور مفهوم انفاق عام مورد بررسی قرار گرفته است. حسینی (۱۳۷۹)، طریقی (۱۴۱۷ق)، فهیم‌خان (۱۳۷۵)، حسن سری (۱۴۱۱ق) و شوقی

احمد دنیا (۱۴۰۴ق)، از این دسته هستند. جهت گیری کلی این دسته، تبیین و تحلیل رفتار مصرف کننده مسلمان در چارچوب اقتصاد خرد و استخراج تابع تقاضای اسلامی است. از میان مجموعه این آثار گرچه دسته سوم از جهت پرداختن به موضوع الگوی مصرف و دسته چهارم از جهت محور قرار دادن مفهوم انفاق عام، ارتباط نزدیکتری با موضوع این تحقیق دارند. اما در هیچ یک از آنها به بررسی الگوی مصرف در چارچوب الگوی تخصیص درآمد اسلامی با محوریت مفهوم انفاق عام و تحلیل کارکردهای آن در مقایسه با اقتصاد سرمایه داری پرداخته نشده است و از این جهت تحقیق حاضر نوآوری دارد.

جایگاه و اهمیت الگوی تخصیص درآمد در نصوص اسلامی

براساس غریزه لذت جویی، گرایش طبیعی انسان درباره تخصیص درآمد به سمت مصرف های شخصی و توسعه کمی و کیفی آن است. از این رو جهت گیری کلی رهنمودهای آیه ها و روایت ها، تعدیل مصارف شخصی در جهت افزایش مشارکت های اجتماعی و کاستن از دامنه اسراف، تذبذب و اتراف است. رایج ترین مفهومی که قرآن کریم در این باره به کار گرفته، مفهوم انفاق است. انفاق در ادبیات قرآن و روایت ها، به معنای مطلق خرج کردن مال و درآمد است گرچه در اغلب موارد به علت جهت گیری کلی ای که ذکر شد درباره مشارکت های اجتماعی استعمال شده است. به طور مثال آیه ۶۷ سوره فرقان، درباره همین معنای مطلق نازل شده است:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».

«و کسانی هستند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند».

در طول سال های پربرکت بعثت، آیه های فراوانی در این باره نازل شده، با ضمیمه گفتار و رفتار رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام گنجینه گران بهایی از اصول و قواعد ناظر بر رفتار تخصیص درآمدی را در اختیار بشریت گذاشت. قرآن کریم ۷۳ بار با واژه انفاق و مشتقات آن و بیش از ۳۰ بار با واژه زکات، ۲۳ بار با واژه اسراف و موارد فراوان دیگر با واژه های پیرامونی این واژه ها، رهنمودهایی درباره تخصیص درآمد ارائه کرده که از اهمیت ویژه این مسئله حکایت می کند.

اصول و مبانی اعتقادی الگوی مطلوب تخصیص درآمد

رفتار تخصیص درآمدی انسان مانند رفتارهای دیگر وی ریشه در جهان‌بینی و نوع نگرش وی درباره ماهیت انسان، سنت‌های حاکم بر جهان هستی و مانند آن دارد. در این جا مهمترین اصول مؤثر بر رفتارهای تخصیص درآمدی فرد مسلمان را بررسی می‌کنیم.

باور به آخرت

باور به معاد و تداوم زندگی در جهان آخرت، یکی از اصول اعتقادات مسلمانان است که در شکل‌دهی به رفتار آنان بسیار مؤثر است. قرآن کریم با تبیین وصف‌ها و ویژگی‌های زندگانی اخروی و نوع رابطه‌ای که میان اعمال انسان در دنیا با پاداش‌ها و کیفرهای جهان آخرت وجود دارد، زمینه‌های مناسب برای تغییر رفتار امت اسلامی را پدید می‌آورد. قرآن درباره نتیجه آخرتی رفتار کسانی که لذت خواب راحت و مطلوبیت مصرف کالاها را با لذت مناجات با معشوق و کمک به هموعان مبادله می‌کنند، می‌فرماید:

«پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می‌شود، پروردگارشان را از روی بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند برای آنان پنهان کرده‌ام» (سجده (۳۲)، ۱۶).

براساس این باور، فرد مسلمان در رفتار تخصیص درآمدی خود افزون بر نیازهای زندگی دنیایی، نیازهای زندگی بی‌پایان جهان آخرت را هم در نظر می‌گیرد و بخشی از درآمد خود را به مشارکت‌های اجتماعی اختصاص می‌دهد:

«و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش نکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد» (قصص (۲۸)، ۷۷).

همبستگی اجتماعی و برادری دینی

در بینش توحیدی اسلام، فرد و جامعه بر همدیگر تأثیر متقابل دارند. همان‌طور که فرد با هویت فردی خود سرنوشت و مصالح منحصر به فرد دارد و از این جهت بر اجتماع مؤثر است، جامعه نیز سرنوشت، قوانین و مصالحی دارد که بر هویت افراد اثرگذار است امام صادق علیه السلام درباره همبستگی آحاد مؤمنان و برادری ایمانی آنان می‌فرماید:

«مؤمن برادر مؤمن است و مانند یک پیکر هستند که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضایش نیز آن درد را در خود، احساس می‌کنند، روح آن دو مؤمن، از یک روح است و اتصال روح مؤمن به روح خداوند، بیشتر از اتصال پرتو خورشید به خورشید است» (کلینی، ۱۳۸۹: ۲، ۱۶).

بنابراین انسان افزون بر مسؤولیت فردی، درباره زندگی اجتماعی نیز مسؤول است و با عنایت به این حقیقت، اسلام ضمن به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی فرد، حقوق جامعه را نیز مورد توجه قرار داده، برای حفظ آن، احکامی مانند: حرمت اسراف و تبذیر، حرمت کنز، اتلاف، اتراف و لزوم کمک به تهیدستان را وضع کرده است.

مالکیت خداوند

در بینش اسلامی مالکیت حقیقی آسمان‌ها و زمین و تمام موجودات از آن خداوند متعال است، آنچه انسان با استفاده از استعدادهای خدادادی و کار و کوشش خود از طبیعت دریافت می‌کند، مالکیت اعتباری است که در طول مالکیت حقیقی خداوند به وی اعطا شده است. بر این اساس، آزادی تصرف انسان در اموال خود، فقط در چارچوبی است که از طرف شرع معین شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«اموال از آن خدا است و آنها را نزد آفریدگان خویش امانت نهاده است و فرمانشان داده که از آن با میانه‌روی بخورند و با میانه‌روی بنوشند و با میانه‌روی بپوشند و با میانه‌روی ازدواج کنند و با میانه‌روی وسیله سواری بخرند و سوار شوند و بیش از آن را به مؤمنان نیازمند ببخشند هر که از این حد [اعتدال و میانه‌روی] فراتر رود، آنچه از آن مال می‌خورد حرام است و آنچه می‌نوشد حرام و آنچه می‌پوشد حرام و آنچه به وسیله آن ازدواج می‌کند حرام و آنچه سوار می‌شود حرام است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳، ۱۶).

بر این اساس فرد مسلمان در رفتار تخصیص درآمدی خود به رعایت ضوابط شرعی پایبند است.

۴-۴. اصل عدالت اجتماعی

برقراری قسط و عدل یکی از مهمترین اصول مکتب اسلام است. چنانکه قرآن هدف ارسال پیامبران از طرف خداوند را برپایی عدالت می‌داند (حدید (۵۷)، ۲۵). مفهوم عدالت درباره روابط و ساختارهای اجتماعی چنانکه شهید مطهری علیه السلام بیان کرده‌اند «اعطاء کل ذی

حق حقه» است (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۹). شهید صدر علیه السلام عدالت اجتماعی را یکی از سه رکن اساسی مکتب اقتصادی اسلام، بلکه مهمترین آنها می‌دانند، به باور وی مکتب اقتصادی شامل قاعده‌های کلی و اساسی‌ای است که در زندگی اقتصادی به ایده عدالت اجتماعی، ارتباط پیدا می‌کند (صدر، ۱۴۱۷: ۳۵۹). اسلام حقوق ناظر بر عدالت اجتماعی را در مراحل گوناگون پیش از تولید، پس از تولید و توزیع مجدد، معین کرده و مردم و دولت را مسؤول اجرای آن می‌داند.

به مقتضای اصل عدالت، جامعه مطلوب اسلامی، جامعه‌ای متعادل است که آحاد مردم از جهت بهره‌مندی از امکانات رفاهی از حد کفایت زندگی برخوردار هستند. در چنین جامعه‌ای شکاف طبقاتی به معنای وجود طبقه اکثریت فقیر در کنار اقلیت مرفه وجود نخواهد داشت. یکی از تدبیرهای اسلام برای تحقق چنین وضعیتی، مسؤول قرار دادن ثروتمندان در برابر زندگی فقیران است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

«همانان که در اموالشان حقی معلوم است برای سائل و محروم» (معارج (۷۰)، ۲۴ و ۲۵).

در روایتی از امام علی علیه السلام نیز آمده است:

«خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده است؛ بنابراین هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند، مگر به واسطه اینکه ثروتمندان از حق آنان بهره‌مند شده‌اند، و خداوند متعال آنان را برای این عمل مؤاخذه خواهد کرد» (نهج البلاغه: ح ۳۲۸).

اصل عدالت اجتماعی مبنای برخی از ضوابط، احکام حقوقی و اخلاقی است که در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت. یکی از دلالت‌های مهم این اصل در مسئله تخصیص درآمد، لزوم تخصیص قسمتی از درآمد به مشارکت‌های اجتماعی است.

موارد تخصیص درآمد

بررسی شیوه زندگی انسان نشان می‌دهد، هزینه‌های زندگی و موارد تخصیص درآمد، به‌طور کلی از سه بخش مصرف شخصی، مشارکت اجتماعی و سرمایه‌گذاری تشکیل می‌شود. در منابع اسلامی این موارد، به‌صورت مواردی که صرف درآمد یا انفاق مال در آنها مطلوب است و فرد مسلمان در انتخاب مقدار بهینه تخصیص درآمد به موارد نیازها باید همه این موارد را در کنار هم در نظر بگیرد مطرح شده‌اند.

مخارج مصرفی

کلمه مصرف به اصطلاح فارسی آن، در آیه‌ها و روایت‌ها وارد نشده اما تأمین نیازهای شخصی با عنوان‌هایی مانند: مؤونه، نفقه، احکام اطعمه و اشربه، لباس، مسکن و ... مورد توجه قرار گرفته است. در برنامه تخصیص درآمد فرد مسلمان، تأمین نیازهای معیشتی نخستین اولویت را دارند. در همین جهت اسلام، سختگیری در مخارج مصرفی را ممنوع و تأمین نیازهای متعارف زندگی را لازم شمرده است. قرآن کریم می‌فرماید:

«ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی بگریید و بخورید و بیاشامید و [اما] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد [ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام کرده بگو این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است این‌گونه آیه‌ها [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم» (اعراف (۷)، ۳۱ - ۳۲).

مضمون این آیه در بسیاری از آیه‌های دیگر نیز وارد شده است (ر.ک: مائده (۵)، ۸۸ - ۸۷؛ انعام (۶)، ۱۴۵؛ سبأ (۳۴)، ۱۵؛ نحل (۱۶)، ۱۱؛ طه (۲۰)، ۸۱ و بقره (۲)، ۱۷۲). این آیه به خوبی نشان می‌دهد که خداوند متعال نعمت‌های خود را برای بندگان مؤمنش آفریده و همان‌گونه که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند استفاده بندگان از این نعمت‌ها را دوست دارد (ر.ک: محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۲۳۴).

تنظیم تأمین نیازهای مصرفی به لحاظ اینکه مصرف، بخش عمده موارد تخصیص درآمد را به خود اختصاص می‌دهد و تمایل طبیعی انسان نیز در جهت توسعه و بلکه افراط در آن است، اهمیت فراوانی دارد. از این‌رو در روایت‌ها تأکید فراوانی بر سبک کردن این هزینه‌ها (همان: ۲۲۱) و نگاه به پایین دست در سطح معیشت (همان: ۳۹۴) و رعایت حد کفاف در معاش (همان: ۶۰۹ - ۶۰۲) شده است.

در برداشت از نصوصی که به رعایت حد کفاف اشاره کرده‌اند، باید به سه نکته مهم توجه کرد. نخست اینکه گرچه ظاهر آنها بیان چگونگی تنظیم سطح معاش است اما روشن است که مقصود اصلی، تنظیم سطح مصرف است نه سطح درآمد زیرا کسب درآمد به انگیزه مشارکت‌های اجتماعی محدودیتی ندارد. دوم اینکه ترغیب به کنترل هزینه‌های

مصرفی به علت مخالفت اسلام با استفاده از نعمت‌های الهی نیست بلکه به جهت فراهم ساختن زمینه برای مشارکت‌های اجتماعی و رشد فضیلت‌های انسانی است و نکته آخر اینکه اندیشه‌وران مسلمان سطوح مشروع تأمین نیازهای مصرفی را به سه مرتبه ضروریات (نیازهای اساسی)، حاجیات (نیازهای متعارف و متوسط) و تحسینیات (رفاه نسبی) تقسیم کرده‌اند (ر.ک: حسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۲ - ۱۶۹).

تعیین سطح مطلوب مصرف از میان اینها مستلزم بیان ویژگی‌های سلبی و ایجابی تخصیص درآمد است که در بحث‌های بعدی به آنها خواهیم پرداخت. اما آنچه به‌طور اجمال در اینجا می‌توان گفت این است که حد کفاف یا قدر کفایت چنانکه اهل لغت و عالمان فقه‌الحديث گفته‌اند مقداری از ما یحتاج زندگی است که انسان را از احتیاج به دیگران بی‌نیاز کند و زائد بر آن هم نباشد (ر.ک: طریحی، ۱۴۰۳؛ ابن‌فارس، ۱۳۸۷ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲، ۷ - ۶). به لحاظ مفهومی، کفاف مفهومی دارای مراتب است که حداقل و حداکثر دارد و مفهوم کفاف بر تمام این سطوح قابل انطباق است. به لحاظ مصداقی نیز اسلام برای این مفهوم کمیت ثابتی را معرفی نکرده بلکه با بیان برخی عوامل و متغیرهای اثرگذار مانند: سطح درآمد، مقتضیات زمان و مکان، شأن افراد و ... تشخیص مصداق آن را به عرف جامعه دینداران واگذارده است. خلاصه اینکه چنین نیست که همه جا مراد از حد کفاف، حداقل کفاف یا حد متوسط آن باشد. چنانکه به‌طور مثال درباره مصرف برای خود، بر کم‌خرج بودن توصیه شده در حالی که برای مخارج خانواده، بر گشایش و فراخی تأکید شده است (ر.ک: ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۲۱۴ و ۲۳۳).

مشارکت‌های اجتماعی

این بخش از موارد تخصیص درآمد، در قرآن کریم و روایت‌های معصومان علیهم‌السلام مورد تأکید فراوان قرار گرفته و آثار و برکات دنیوی و اخروی فراوانی، برای آن ذکر شده است، به‌گونه‌ای که قرآن کریم در ۳۱ مورد با واژه زکات، حدود ۵۰ مورد با واژه انفاق (به معنای خاص)، ۱۰ مورد با لفظ صدقه و موارد فراوان دیگری با الفاظ ایتای مال، جهاد با مال، حق‌المعلوم و ... مؤمنان را به این امر مهم فرا خوانده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطبه‌ای نخواند مگر آنکه یاران خویش را در آن، به صدقه امر فرمود. سیره شخصی آن حضرت در

دستگیری از فقیران و کمک به هم‌نوعان و هم‌چنین موضوع ایثار و انفاق خاندان پاک وی در این مسئله بر کسی پوشیده نیست.

تخصیص درآمد در این مورد به لحاظ حکم فقهی سلسله مراتبی دارد که برخی مراتب آن مانند: زکات و خمس واجب است و در مراتب بعدی اهتمام به آن به قدری اهمیت دارد که در روایت‌های فراوانی به صورت فریضه از آن تعبیر شده است. به‌طور مثال، در روایت سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام آمده است:

«خداوند متعال در اموال ثروتمندان فریضه‌ای را واجب کرده است که مقبولیت پیدا نمی‌کنند مگر با پرداخت آن و آن زکات است، به وسیله آن خون‌های خود را حفظ می‌کنند و به واسطه آن مسلمان نامیده می‌شوند، خداوند در اموال ثروتمندان حقوق دیگری غیر از زکات نیز واجب کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» پس حق معلوم غیر از زکات است و آن چیزی است که شخص بر خودش واجب می‌کند در مالش و بر وی واجب است که به اندازه توانایی و استطاعت مالی‌اش بر خود واجب کند، بنابراین، آنچه را بر خود واجب کرده، پرداخت کند اگر خواست به صورت روزانه و اگر خواست در هر هفته یا هر ماه» (کلینی، ۱۳۸۹: ۳، ۴۹۸).

پس‌انداز و سرمایه‌گذاری

تخصیص بخشی از درآمد به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری برای تأمین نیازهای آینده، در منابع اسلامی به‌طور مستقیم با عنوان‌هایی مانند: توفیر المال، اصلاح المال، استثمار المال، رأس المال، عمران و احیاء و به‌طور غیرمستقیم از راه حرمت راکد گذاشتن مال و حرمت اسراف و ترویج صرفه‌جویی در مصرف، عبادت‌بودن کسب و کار و مانند آن مورد تشویق قرار گرفته است. نمونه قرآنی این امر، تشویق و برنامه‌ریزی حضرت یوسف علیه السلام برای کاشت گندم و ذخیره مازاد آن برای سال‌های قحطی است (یوسف (۱۲)، ۴۹ - ۴۶).

سرمایه‌گذاری علت‌ها و انگیزه‌های گوناگونی دارد، از آن جمله می‌توان به جبران استهلاک سرمایه، تأمین نیازهای شخصی آینده، تأمین نیازهای آتی فقیران، افزایش توان تولیدی جامعه و تحصیل قدرت انفاق و پدیدساختن اشتغال اشاره کرد. سرمایه‌گذاری با چنین انگیزه‌هایی، بی‌تردید از مصداق‌های روشن صرف مال در راه رضایت خداوند متعال است. اهمیت این امر در روایت‌ها به حدی است که امام صادق علیه السلام ساماندهی و مرمت مال

را بخشی از ایمان شمرده‌اند (اصلاح المال من الإیمان) (کلینی: ۱۳۸۹: ۵، ۸۷). آن حضرت در حدیث دیگری ضمن سفارش به یکی از یاران خود می‌فرماید:

«برای خود باغ یا بستانی تهیه کن، انسان وقتی به حادثه یا مصیبتی گرفتار می‌شود، اگر بداند پشتوانه‌ای برای تأمین خانواده‌اش دارد، آرامش روحی بیشتری خواهد داشت» (همان: ۵، ۹۲).

یکی از دلایل محکم مطلوبیت و اهمیت سرمایه‌گذاری در اسلام، سیره عملی امام علی علیه السلام است. حاصل سرمایه‌گذاری‌های امام علیه السلام در مناطق یَنبُع و ذوالحلیفه در اطراف مدینه، تشکیل سرمایه انبوهی بود که زکات درآمد سالیانه آن بالغ بر ۴۰ هزار دینار می‌شد و برای اداره زندگی تمام بنی‌هاشم کفایت می‌کرد (حسینی، ۱۳۸۷: ۴۷). سیره امام صادق علیه السلام در تشکیل سرمایه تجاری و اضافه‌کردن سود سرمایه به اصل سرمایه گواه دیگری بر این مدعا است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۳۶۷).

از مطالب این بخش نتیجه می‌گیریم که فرد مسلمان در صورت امکان باید درآمد خود را به سه بخش تقسیم کند: بخشی برای هزینه‌های مصرف فعلی خود و خانواده، بخشی به سرمایه‌گذاری برای تأمین نیازهای آینده و بخشی برای کمک به نیازمندان و مشارکت در امور عام‌المنفعه. هزینه‌کردن درآمد در تمام این موارد مطلوب اسلام است و هر کدام از آنها ضوابطی دارد که در بحث‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

هدف‌های تخصیص درآمد

یکی از مراحل اساسی تعیین الگوی مطلوب تخصیص درآمد، تعریف هدف یا تابع هدفی است که در رفتار تخصیص درآمدی دنبال می‌شود یا شایسته است که دنبال شود. در یک نگاه کلی می‌توان گفت: هدف هر فردی در استفاده از امکانات و درآمدهای خود رسیدن به خوشبختی و سعادت است و از این جهت تفاوتی میان مکتب‌ها وجود ندارد. اما اگر بخواهیم این مسئله را به لحاظ مصداق‌های سعادت و خوشبختی، بیشتر روشن کنیم، نظام‌های اعتقادی و ارزشی متفاوت، دیدگاه‌های متفاوتی خواهند داشت.

در اقتصاد متعارف متناسب با جهان‌بینی حاکم بر مکتب سرمایه‌داری و برداشت خاص آن از مفهوم سعادت، هدفی که راهنمای رفتار تخصیص درآمدی فرد قرار می‌گیرد، دستیابی به بیشترین لذت یا مطلوبیت و رضایت‌خاطری است که از مصرف کالاها و خدمات به

دست می‌آید (شومپتر، ۱۳۷۵: ۱۷۵ - ۱۷۱). بدیهی است در چنین چارچوبی مصرف و حداکثرسازی آن، به مفهوم کانونی رفتار تخصیص درآمدی فرد تبدیل می‌شود و یگانه چیزی که ممکن است برای وی محدودیتی پدید آورد چشم‌پوشی از برخی لذت‌های آنی برای لذت‌های سال‌های آینده زندگی است که آن هم در حقیقت همان مصرف است متها برای دوره‌های بعد.

عالمان اخلاق و فیلسوفان مسلمان در تبیین مفهوم، مصداق و شیوه‌های دست‌یابی به سعادت بحث‌های فراوانی ارائه کرده‌اند که در اینجا قابل استفاده است. استاد مطهری رحمته‌الله ضمن پذیرفتن ارتباط مفهوم سعادت با مفهوم لذت، در بیان تفاوت‌های این دو می‌گویند: «اولاً رنج و لذت دایره مدار مطبوع بودن یا نبودن یک چیز است و حال آنکه نیک‌بختی و بدبختی دایره مدار مصلحت‌بودن یا نبودن است، ثانیاً مطبوع بودن یا نبودن و لذت فقط به زمان حال تعلق دارد اما نیک‌بختی به‌طور یکسان زمان حال و آینده را فرا می‌گیرد و ثالثاً انسان لذت را به هدایت غریزه انتخاب می‌کند اما مصلحت را به کمک عقل، لذت و رنج به هر جنبه‌ای از جنبه‌های وجودی انسان به‌طور مستقل بستگی دارد، اما سعادت و شقاوت همه جنبه هستند و به واسطه همه جانبگی به عقل یا ماورای عقل (وحی) مربوط می‌شوند. علت اینکه عامه مردم با اینکه در یک جهت مشترک هستند و آن اینکه طالب سعادت خویش هستند و با وجود این دنبال هدف‌های گوناگون هستند و راه‌های گوناگونی برای رسیدن به هدف‌های خود انتخاب می‌کنند نیز این است که طرز اندیشه شخصی آنها یا مکتب و آیینی که آنان به آن باور دارند، درباره انسان و جهان متفاوت است» (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۷ - ۵۶).

وی همچنین مفهوم سعادت را متفاوت از مفهوم‌های رضایت، آرزو و سرور دانسته‌اند (همان: ۶۱ - ۵۹). در نگاه همه جانبه حکیمان مسلمان به مفهوم سعادت، لذت‌های دنیوی و لذت‌های جهان آخرت مورد توجه است، هم رابطه انسان با طبیعت، رابطه وی با خودش و اجتماع مطرح است و هم عوامل بیرونی سعادت مانند قوت و جمال و عوامل درونی مانند: حکمت، عدالت، سلامت و ایمان مهم هستند. از این‌رو آنها کوشش فراوانی کرده‌اند تا انسان را از افراط‌گری در توجه به لذت‌های سطحی و زودگذر و عوامل غیررکنی سعادت منصرف کرده و وی را با کانون‌های عظیم لذت و خوشی و عامل‌های روحی و معنوی خوشبختی آشنا کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مفهوم سعادت که در قرآن کریم

نیز با اهمیت فراوانی مورد توجه قرار گرفته، ترجیح سعادت آخرت بر سعادت دنیا است: «بَلْ تُؤْتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلیٰ (۸۷)، ۱۶ - ۱۷).

«اما [شما] زندگی دنیا را بر می‌گزینید با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است».

به این ترتیب هدفی که شایسته است در مسئله تخصیص درآمد فرد مسلمان مورد توجه قرار گیرد، چنین مفهومی از سعادت است. روشن است که در این چارچوب، قرار گرفتن مصرف به صورت مفهوم کانونی تخصیص درآمد و حداکثرسازی آن دیگر توجیهی ندارد و درست به همین جهت است که در منابع اسلامی به جای آن، مفهوم انفاق مورد توجه قرار گرفته است که حداکثرسازی آن با چنین برداشتی از سعادت، به طور کامل سازگار خواهد بود.

ویژگی‌های سلبی الگوی مطلوب تخصیص درآمد

اسلام برای هدایت رفتار تخصیص درآمدی انسان به سمت مسیری که بیشترین سطح دستیابی به هدف را محقق سازد، احکام و ارزش‌هایی را معرفی کرده است که برخی سلبی و برخی از آنها ایجابی هستند در این بخش برخی از مهمترین احکام سلبی را که به موارد کلی تخصیص درآمد مربوط می‌شود بررسی خواهیم کرد.

تحریم کنز

حرمت کنز، یکی از احکام اساسی تخصیص درآمد است. شیوه بیان این حکم، از توجه عمیق اسلام به گردش صحیح مال و درآمد در جامعه و اهمیت آن برای پایداری و بالندگی اقتصاد جامعه حاکی است. قرآن کریم در آیه‌های ۳۴ و ۳۵ سوره توبه می‌فرماید:

«کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند آنان را از عذابی دردناک خبر ده روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند] این است آنچه برای خود اندوختید پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید بچشید».

فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۱۰: ۱۶، ۴۱)، طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۸: ۵، ۴۱)، رشید رضا (رشید رضا، بی تا: ۱۰، ۳۹۵)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۹، ۲۴۷) و بسیاری از مفسران دیگر، موضوع حرمت کنز در آیه شریفه را مطلق مال و ثروت دانسته‌اند.

بسیاری از مفسران و فقیهان مانند: علامه طباطبایی (همان)، شهید صدر (صدر، ۱۳۷۵: ۲، ۲۸۴) و آیت‌الله گرامی (۱۳۷۹) فلسفه حرمت کنز را جلوگیری از راکد ماندن مال (پول) دانسته‌اند و بسیاری از اقتصاددانان مسلمان مانند: یوسف حامد العالم (عالم، ۱۹۷۵: ۷۰ - ۶۷)، امیره عبداللطیف (مشهور، بی تا: ۲۰۷)، عبدالله مختار یونس (مختار یونس، ۱۴۰۷: ۴۴۳) و سیدکاظم صدر (صدر، ۱۳۸۷: ۱۵۹) گفته‌اند که براساس حرمت کنز نگهداری پس‌انداز به صورت راکد در اسلام ممنوع است و فرد موظف است وجوه پس‌انداز خود را شخصاً یا با واسطه به سرمایه‌گذاری اختصاص دهد.

افزون بر این، از آنجا که کنز در برابر انفاق فی سبیل الله مطرح شده است معلوم می‌شود که براساس این آیه، صرف به جریان انداختن مال یا درآمد کافی نیست بلکه لازم است این جریان، در مسیر الهی یعنی تأمین نیازهای مشروع خود و دیگر نیازمندان یا سرمایه‌گذاری برای ارتقای توان اقتصادی خود و جامعه در چارچوب ضوابط شرعی باشد (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۱۰ - ۱۷۵ و حسینی، ۱۳۷۹: ۱۴۱ - ۱۳۲).

حرمت تکاثر و تفاخر

تکاثر از کثرت به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است. پیامبر اکرم ﷺ پس از تلاوت سوره تکاثر فرمود:

«افزون‌طلبی در اموال، جمع کردن آن از راه‌های ناحق و بازداشتن آن از راه‌های حق و ذخیره‌سازی آن در خزینه‌ها است» (فتال نیشابوری، بی تا: ۴۹۳).

چنانکه این حدیث نشان می‌دهد، تکاثر یکی از ویژگی‌های ناپسند اخلاقی است که در ناحیه کسب مال و ثروت و تخصیص آن نمایان می‌شود. چنانکه گذشت، ذخیره‌سازی و راکد گذاشتن مال و ثروت حرام است و انسان موظف است کل درآمد خود را در تأمین نیازهای فعلی خود و خانواده یا تأمین نیازهای اجتماعی یا سرمایه‌گذاری برای تأمین نیازهای آینده هزینه کند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر در تخصیص درآمد، محدودیت‌های ناشی از اتلاف، تبذیر، اتراف، اقتار، کنز و اسراف رعایت شود، آیا از ناحیه تکاثر و تفاخر نیز ممکن است محدودیتی مطرح شود؟ به بیان دیگر چنانکه شخصی با هزینه کردن درآمد خود در راه‌هایی که ذکر شود به گونه‌ای عمل کند که ضمن پرداخت

حقوق واجب مالی و پرهیز از استفاده‌های ناروا، در اثر سرمایه‌گذاری و کوشش مضاعف و خلاقیت در تولید، از راه‌های مشروع، به ثروت و سرمایه انبوهی دست یابد، آیا چنین عملی با الگوی مطلوب سازگاری خواهد داشت؟ در پاسخ باید گفت: یکی از ویژگی‌های نظام تخصیص درآمد، طرد تکاثر است.

براساس آیه شریفه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان ۲۵)، ۶۷) افراد جامعه اسلامی چنان هستند که در مخارج خود (اعم از مصرفی، مشارکت اجتماعی و سرمایه‌گذاری) اسراف و سخت‌گیری نمی‌کنند چرا که قوام و پایداری زندگی بین این دو حد است. همان‌طور که در باب مصرف و مشارکت اجتماعی اسراف مخالف قوام و اعتدال است، در بحث سرمایه‌گذاری نیز (به لحاظ کیفیت و کمیت اجتماع ثروت) تکاثر، ضد قوام است. چنانکه امام صادق علیه السلام در حدیث مشهور سپاهیان عقل و جهل فرمود: «الْقَوَامُ وَضِدُّهُ الْمَكَاتَرَةُ» (کلینی، ۱۴۸۹: ۱، ۲۲).

از این‌رو پرهیز از تکاثر در جریان سرمایه‌گذاری را باید یکی از محدودیت‌های تخصیص درآمد شمرد. قرآن کریم، روحیه ثروت‌اندوزی تکاثری را باعث غفلت انسان از یاد آخرت و یاد خدا و گرفتار شدن در عذاب جهنم معرفی می‌کند: «تفاخر به بیشتر داشتن شما را غافل داشت ... هرگز چنین نیست اگر علم‌الیقین داشتید به یقین دوزخ را می‌بینید» (تکاثر (۱۰۲)، ۶ - ۱).

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عمل کسانی که با انگیزه تکاثر می‌کوشند در راه شیطان، معرفی شده است (هندی، ۱۳۷۹: ۴، ۱۲). در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «هر کس که جهت حفظ خویشتن از نیاز خواهی و کوشش برای تأمین خانواده و دستگیری از همسایه‌اش از راه حلال به طلب دنیا پردازد، خداوند متعال را در روز قیامت در حالی ملاقات خواهد کرد که صورتش مانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد و کسی که از راه حلال (اما) جهت تکاثر، تفاخر و خودنمایی، دنیا را طلب کند، خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که بر وی خشمگین است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳، ۲۸).

از ملاحظه مجموعه آیه‌ها و روایت‌ها (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۵۷۰ - ۵۰۳) به دست می‌آید، هر گاه با انگیزه تکاثر، تفاخر و خودنمایی به کسب درآمد و انباشت سرمایه اقدام صورت گرفته باشد، چنین عملی به‌طور قطع با راهی که خداوند متعال برای سعادت و خوشبختی انسان معرفی کرده است (سبیل الله) منافات دارد و آثار زیان‌باری مانند: افول

معنویت و هلاکت دنیا و آخرت را در پی خواهد داشت اما چنانکه با اغراض صحیح از جمله توسعه زندگی خود و کمک به هموعان، عزت و اقتدار جامعه اسلامی انجام شده باشد، مشمول حرمت تکاثر نبوده و مستحق پاداش نیک خداوند متعال نیز خواهد بود.

موضع‌گیری قاطع قرآن کریم در برابر روحیه ثروت‌اندوزی تکاثری یا استفاده از آن بر سبیل تفاخر، نشان می‌دهد برخلاف فرهنگ عصر جاهلیت قدیم و جدید که در آن مال، ثروت و مصرف‌گرایی ملاک و معیار انسانیت شمرده می‌شوند، اسلام ارزش مال را به این می‌داند که با خرج شدن در مسیر الاهی برای فرد و جامعه سعادت‌آفرین باشد و این شاهد دیگری بر محوریت مفهوم انفاق به جای مصرف در الگوی تخصیص درآمد اسلامی است.

حرمت اسراف، اتلاف، تبذیر و اتراف (مخارج ناروا)

در ادبیات موجود درباره مفهوم و حکم عنوان‌های اسراف، اتلاف، تبذیر و اتراف به اندازه کافی بحث شده است. در اینجا به تناسب موضوع این تحقیق به ذکر دو نکته بسنده می‌کنیم:

۱. این مفهوم‌ها را، از این جهت که همگی بیانگر نوعی محدودیت درباره شیوه خرج کردن درآمد هستند، می‌توان تحت عنوان مخارج ناروا جا داد. در این میان اسراف مفهوم عامتری دارد و می‌توان سه مفهوم دیگر را از موارد آن دانست؛ زیرا اسراف در لغت به معنای تجاوز از حد است (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۴۸) و معیار شناخت حد نیز سه چیز است: عقل، شرع و عرف. معیار نخست ناظر بر گونه‌ای از صرف مال است که به حکم عقل قبیح است، مانند تضييع و اتلاف مال که هیچ غرض عقلایی و فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود. چنانکه در حدیث امام صادق علیه السلام آمده است:

«در آنچه بدن را سالم نگه می‌دارد اسراف نیست ... بلکه اسراف در چیزهایی است که مال را تلف کند و به بدن زیان رساند» (کلینی، ۱۳۸۹: ۴، ۵۳).

مواردی که در روایت‌ها آمده مانند: دور ریختن هسته خرما یا زیادی آبی که خورده شده یا خوردن میوه به صورت ناقص و ... از مصداق‌های این معیار هستند.

معیار دوم در مواردی است که شارع برای صرف مال در اصل مورد یا مقدار آن حکم معینی را قرار داده و تخلف از آن را ممنوع ساخته است، مانند صرف مال در معاصی که به آن تبذیر هم گفته می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«هر کس چیزی را در غیر اطاعت خداوند صرف کند، تبذیر کننده است.»

آن حضرت در روایت دیگری فرموده است:

«تبذیر از موارد اسراف است» (همان: ۳، ۵۰۱).

معیار سوم تشخیص اسراف یعنی معیار عرف، در مواردی است که شارع صرف مال را حلال کرده و برای آن کمیت مشخصی ارائه نکرده بلکه برخی ویژگی‌های کلی را بیان کرده و تشخیص مصداق را به عهده عرف گذاشته است. گذشتن از این مرز عرفی اسراف است و می‌توان گفت اتراف نیز به نوعی از موارد این معیار اسراف است با این تفاوت که اسراف به معنای زیاده‌روی در یک مورد معین از مخارج زندگی است اما اتراف، زیاده‌روی در تنظیم سطح زندگی و گذشتن از حد مورد قبول زندگی اجتماعی است.

به این ترتیب می‌توان گفت، اسراف مفهومی گسترده‌تر از اتلاف، تبذیر و اتراف دارد. هر اتلاف، اتراف و تبذیری، اسراف شمرده می‌شود اما عکس آن صادق نیست. چنانکه اسراف گاهی در غیر صرف مال نیز استعمال می‌شود در حالی که تبذیر درباره مال است.

۲. ملاحظه موارد بیان این محدودیت‌ها در آیه‌ها و روایت‌ها نشان می‌دهد این مفهوم‌ها که از آنها به عنوان محدودیت‌های مصرف یاد می‌شود اغلب به صورت احکام ناظر بر انفاق ذکر شده‌اند، برای مثال آیه شریفه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» که اصلی‌ترین و کلی‌ترین مستند این محدودیت‌ها است، درباره انفاق است که شامل مصرف و مشارکت‌های اجتماعی می‌شود (همان: ۴، ۵۶). این مطلب درباره تبذیر نیز صادق است، آیه شریفه «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء (۱۷)، ۲۷ - ۲۶) درباره مشارکت‌های اجتماعی نازل شده اما چنانکه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هر کس چیزی را در راهی جز طاعت خدا خرج کند، تبذیرکننده است. پدیدساختن این‌گونه محدودیت‌ها در چارچوب موارد سه‌گانه تخصیص درآمد از آنجا که مجموع انفاق فرد را محدود نمی‌کند بلکه با کنترل یکی از آنها به افزایش دو مورد دیگر می‌انجامد، به‌طور ضمنی بر این نکته دلالت می‌کند که این‌گونه احکام به ظاهر محدود کننده در عمل، باعث افزایش سطح دستیابی به هدف‌های تخصیص درآمد خواهد شد.

حرمت تقطیر

تقطیر در لغت به معنای سخت‌گیری است (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۸۰۳). تقطیر نقطه مقابل

اسراف و اختصاص کمتر از مقدار حداقل مورد قبول عرف و شرع است. در احکام شرع برای مقدار صرف مال برای خود، خانواده و انفاق در راه خیر و مشارکت‌های اجتماعی، حداقل‌هایی ذکر شده که انفاق کمتر از آن، مصداق اقتار شمرده می‌شود. قضاوت عرفی معیار دیگر تقطیر و تنگدستی است. براساس این معیار مواردی از صرف مال که با لحاظ شأن و موقعیت فرد و مصلحت و سطح درآمد وی، کمتر از حد مورد پسند عرف شمرده شود مشمول این مفهوم خواهد بود. در آیه‌ها و روایت‌ها از تنگدستی و سخت‌گرفتن در صرف مال نهی شده است. خدای متعال می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان (۲۵)، ۶۷).

در روایت‌ها نیز سخت‌گیری در مخارج مصرفی و محروم ساختن دیگران از حقوقی که در اموال انسان دارند، به سختی نکوهش شده است. در حدیثی آمده که پیامبر ﷺ وقتی شنید، گروهی از اصحاب شماری از لذت‌های زندگی را بر خود حرام کرده‌اند، ناراحت شده و خطاب به آنان فرمود:

«جز این نیست که کسانی پیش از شما بر خود سخت گرفتند و از این‌رو، هلاک شدند، آنان بر خود سخت گرفتند و خدای هم بر آنان سخت گرفت؛ و اینان [راهبان و کشیشان] باقیمانده همان‌ها در دیرها و صومعه‌ها هستند» (احسائی، ۱۴۰۳: ۲، ۱۴۹).

ویژگی‌های ایجابی الگوی مطلوب تخصیص درآمد

در آیه‌ها، روایت‌ها و متون فقهی احکام ایجابی فراوانی به‌ویژه درباره جزئیات صرف درآمد در هر یک از موارد سه‌گانه وارد شده است. در اینجا برخی از ویژگی‌های کلی تخصیص درآمد مطلوب را ذکر خواهیم کرد. نکته‌ای که درباره برخی از این احکام شایان ذکر است این است که گرچه ظاهر آنها ارشاد به امور عقلایی است اما این منافاتی با مطلوبیت شرعی آنها نخواهد داشت.

تدبیر و برنامه‌ریزی

نخستین و اساسی‌ترین گام در مسئله تخصیص درآمد، تدبیر و برنامه‌ریزی است. تدبیر از ریشه دبر به معنای آخر الشیء است (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۳۰۹). منظور از این واژه دیدن پایان کار، عاقبت‌اندیشی و دوراندیشی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«هر کس بدون نگاه کردن به پیامدها وارد کارها بشود، خود را در معرض حوادث سخت و ناگوار قرار داده است و تدبیر پیش از عمل از پشیمانی باز می‌دارد» (محمدی‌شهری، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

اهمیت تدبیر در اسلام به حدی است که آن را بخشی از ایمان معرفی کرده‌اند. شخصی به امام صادق علیه السلام گفت:

«شنیده‌ام که میانه‌روی و تدبیر در معیشت، نیمی از کسب است، امام علیه السلام فرمود: نه. بلکه کل کسب است و بخشی از دین تدبیر در معیشت است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱، ۳۶۲).

واژه دیگری که در نصوص اسلامی در این باره وارد شده، تقدیر است ابن‌فارس تقدیر را از ریشه قدر به معنای مبلغ الشیء و کنه و نهایت آن معرفی کرده است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷: ۸۰۶). تقدیر در معیشت و تدبیر در معیشت در روایت‌ها، معنایی نزدیک به هم دارند و در بیشتر موارد در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند. ملاحظه روایت‌های تقدیر و تدبیر معیشت (ر.ک: محمدی‌شهری، ۱۳۸۰: ۱۲۷ - ۱۲۳) نشان می‌دهد که اسلام برای مال و ثروت و نقش آن در کامیابی فرد و جامعه اهمیت فراوانی قائل است و بر همین اساس مسلمان باید در صرف درآمد با برنامه‌ریزی دقیق و با ملاحظه تمام مصالح، نیازها و پیامدها عمل کند. از دیدگاه فقه اسلامی فردی که فاقد شرایط پذیرفتن چنین مسئولیتی است و اموال را بدون عقلانیت دخل و تصرف می‌کند، سفیه نامیده و از آزادی تصرف در مال خود منع می‌شود. علامه می‌گوید:

«سفیه کسی است که اموال را به شیوه ناسازگار با کارهای عقلی صرف می‌کند و محقق آن را کسی می‌داند که اموال را در غیر افعال صحیحه صرف کند» (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۹: ۱۸۶).

لازمه تدبیر و برنامه‌ریزی در تخصیص درآمد این است که اولاً، هدف‌های عالی و میانی صرف درآمد را شناسایی کند و درباره راه رسیدن به هدف و عامل‌های موثر علم داشته باشد، آنگاه با ملاحظه نیازهای فعلی و آینده از جمله نیازهای آخرت از یک سو و درآمدها و امکانات از سوی دیگر، درباره تخصیص مناسب درآمد در هر مورد، اقدام کند.

تنظیم هزینه‌ها براساس درآمدها

پس از آنکه براساس اصل برنامه‌ریزی، هدف تخصیص درآمد و فهرست درآمدها و هزینه‌ها مشخص شد، نخستین مسئله‌ای که مطرح می‌شود چگونگی تطبیق درآمدها با

هزینه‌ها است. بدیهی است، هرگاه درآمدها و هزینه‌ها متوازن باشند، از این ناحیه مشکلی وجود نخواهد داشت. زیادی درآمد نسبت به هزینه نیز با عنایت به باز بودن سقف هزینه‌ها در جانب مشارکت‌های اجتماعی مشکل پیچیده‌ای نیست اما در صورتی که هزینه‌ها بیش از درآمدها باشند، مسئله چگونگی انطباق آنها با یکدیگر مطرح می‌شود. در این باره آنچه از آیه‌ها و روایت‌ها به دست می‌آید، تنظیم هزینه‌ها براساس درآمدها است. به این معنا که در صورت کاهش درآمدها، هزینه‌ها باید کاهش پیدا کنند و با افزایش درآمدها، افزایش یابند (طلاق (۸۶)، ۷). رسول گرامی ﷺ اسلام در این باره فرمود:

«مؤمن، از خداوند ادب نیکویی یاد گرفته است، وقتی بر وی فراخی حاصل شود، توسعه می‌دهد و هنگامی که بر وی تنگ گرفته شود، خودداری می‌کند» (هندی، ۱۳۷۹: ح ۱۵۹۹۸).

بر این اساس است که استقراض خلاف اصل بوده و در روایت‌های فراوانی به‌طور مؤکد نکوهش شده است (صدوق، بی تا: ۳، ۱۸۲). و بدهکاری به قلاده‌ای تشبیه شده که خداوند هرگاه بر بنده‌ای غضب کند به گردنش می‌اندازد (کلینی، ۱۳۸۹: ۵، ۱۰۱). با وجود این، قرض گرفتن در موارد معدودی مانند: تأمین مایحتاج ضرور زندگی، جایز شمرده شود. رسول خدا ﷺ فرمود:

«کسی که از راه حلال به دنبال روزی می‌رود، اگر درآمدی به دست نیاورد، می‌تواند بر عهده رسول خدا ﷺ (ولی امر مسلمین) قرض کند» (حمیری، ۱۴۱۳: ۵۶).

رابطه تبعی میان هزینه‌ها و درآمدها در موارد سه‌گانه تخصیص درآمد با یکدیگر متفاوت است. درباره هزینه‌های مصرفی در مراحل ابتدایی تا رسیدن به حد کفاف و سطح متوسط زندگی اجتماعی تقریباً میل نهایی به مصرف* برابر با یک است و در سطوح بالاتر سیر نزولی دارد و ممکن است تا نزدیک صفر تنزل پیدا کند. درباره مشارکت‌های اجتماعی عکس این روند وجود دارد چرا که حد بالای مصرف محدود به عدم اسراف و اتراف است اما کمک به دیگران پس از تأمین حد کفاف نیازهای شخصی، از نظر مقدار محدودیتی ندارد. هزینه‌های سرمایه‌گذاری نیز با توجه به حرمت اسراف و تبذیر و مطلوبیت برخورداری از ثروت و سرمایه برای پشتیبانی هزینه‌های مصرفی و مشارکت در کارهای عام‌المنفعه، با افزایش درآمد، افزایش خواهد یافت.

*. واژه «میل نهایی به مصرف» در اصطلاح، برای مصرف در سطح کلان به کار برده می‌شود اما در اینجا منظور کسری از آخرین واحد درآمد است که فرد، به مخارج مصرفی تخصیص می‌دهد.

رعایت اولویت‌ها

اولویت‌گذاری یکی از اصول عقلایی تخصیص درآمد است که در روایت‌ها نیز تبیین شده است. به‌طور مثال در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است:

«هر گاه یکی از شما فقیر باشد، ابتدا باید از خود و خانواده‌اش شروع کند و اگر چیزی اضافه آمد بر خویشاوندان و اگر باز هم بود بر...» (محمدی‌شهری، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۱۶).

این ترتیب در روایت‌های دیگر نیز وارد شده (همان)، براساس آنها، درجه نزدیکی مورد تخصیص درآمد با صاحب درآمد، از معیارهای اولویت تخصیص شمرده شده است. البته گاهی نیز، ضرورت ایجاب می‌کند که نیاز دیگران بر نیاز خود مقدم شود. این معنا از نظر اخلاقی پسندیده و ایثار نامیده می‌شود. معیار دیگر، بازدهی اجتماعی هزینه‌ها است. عقلانیت اسلامی اقتضا می‌کند انسان در هر یک از موارد هزینه‌ها، مقدار بازدهی آن را با دیگر هزینه‌های پیش‌رو مقایسه کرده و مال را به موردی اختصاص دهد که بازدهی اجتماعی بیشتری دارد؛ به‌طور مثال وقتی می‌خواهد، مبلغی را به یکی از دو مورد، مصرف شخصی یا کمک به دیگران اختصاص دهد، در صورتی که مورد نخست بازدهی بیشتری داشته باشد، باید آن را مقدم بدارد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«برای کمک به برادرت، در کاری که ضررش برای تو بیشتر از سود آن برای اوست، وارد نشو» (کلینی، ۱۳۷۹: ۴، ۳۲).

همین مضمون از امام کاظم علیه السلام نیز روایت شده است (همان).

اعتدال و میانه‌روی

اعتدال و میانه‌روی، یکی از ارزش‌های حاکم بر تمام رفتارهای اسلامی در تمام عرصه‌ها است. لزوم اعتدال در تخصیص درآمد از اینجا پدید می‌آید که نیازهای انسان گوناگون است و به دلیل محدودیت درآمدها نمی‌توان همواره، همه آنها را به بیشترین مقدار ارضا کرد. گاهی نیز بیشترین ارضا در گرو صرف بیشترین مقدار مال نیست؛ از این‌رو، برای رسیدن به بیشترین کامیابی، باید تمام ابعاد وجودی و نیازها را در نظر گرفته، در حد اعتدال به آنها پرداخت. به همین جهت، امام علی علیه السلام رمز کامیابی را در اعتدال دانسته است (صدوق، ۱۴۱۰: ۲، ۶۲۷). قرآن کریم در آیه شریفه «... وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان (۲۵)، ۶۷) حد مطلوب تخصیص درآمد را، حد قوام دانسته و مفسران قوام را به

معنای عدل و وسط معرفی کرده‌اند (نراقی، ۱۳۷۵: ۶۳۱). مرجع تشخیص اعتدال و حد وسط، چنانکه گذشت، عرف است. امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«قوام یعنی پسندیده [همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:] (و به‌طور پسندیده بهره‌مندشان سازید فراخ دست به اندازه توان خود و تنگدست به اندازه توان خود که [این] سزاوار نیکوکاران است)» (کلینی، ۱۳۷۹: ۴، ۵۶).

در آیه‌ها و روایت‌ها برای آسان‌سازی و رفع تردید در تشخیص مصداق‌ها، برخی ویژگی‌های اعتدال در انفاق بیان شده است؛ به‌طور مثال در بخشی از روایت‌ها، اعتدال در تعیین مقدار هر یک از مصرف‌های شخصی و مشارکت‌های اجتماعی به این صورت بیان شده است که انسان بخشی از درآمد را در حد کفاف به مصرف‌های خود و خانواده و مازاد را به مشارکت اجتماعی اختصاص دهد. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ» (بقره (۲)، ۲۱۹)

«و از تو می‌پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیازمندی خود] را.»

مفهوم این آیه براساس روایت‌هایی که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، رعایت حد وسط و اعتدال است (کلینی، ۱۳۷۹: ۴، ۵۲) و این نیز به آن معنا تفسیر شده که انسان مازاد بر مخارج سالانه خود را به دیگران انفاق کند (همان).

انجام واجبات مالی

در فقه اسلامی، صرف مال در پاره‌ای از موارد، مانند: نفقه همسر، فرزندان، پدر و مادر، حق فقیران و ... بر صاحبان درآمد واجب شده است. این موارد در مسئله تصمیم‌گیری برای انتخاب مقدار مطلوب تخصیص درآمد به منزله قیدهایی لازم‌الرعایه عمل می‌کنند. یکی از موارد پرداخت واجبات مالی، وجوب نفقه زن بر شوهر است. قرآن می‌فرماید:

«مردان سرپرست و نگهبان زنان هستند، به علت برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای برخی نسبت به برخی دیگر قرار داده است، و به علت انفاق‌هایی که از اموالشان (درباره زنان) می‌کنند» (نساء (۴)، ۳۴).

تعیین مقدار نفقه، با عرف است (همان: ۱۹)، امام خمینی علیه السلام می‌نویسد:

«برای نفقه همسر میزان معینی در شرع معین نشده بلکه ضابطه آن چیزی است که مورد نیاز همسر باشد مانند: غذا، خورشت، لباس، رختخواب، پرده، مسکن، خدمت کار و وسایلی برای آشامیدن، پختن، نظافت و غیر آن» (موسوی خمینی، ۱۴۰۰: ۲، ۳۱۵).

تأمین مخارج پدر و مادر و فرزندان در صورت توانایی مالی فرد و فقر آنها واجب است، اما نفقه دیگر نزدیکان مانند: برادران، خواهران، عموها و ... مستحب است. امام خمینی علیه السلام نفقه این گروه را نیز در حد کفایت و متناسب با حال، شأن، زمان و مکان دانسته‌اند (همان: ۳۱۹).

درباره تکلیف واجب انسان در برابر دیگران، وجوب خمس و زکات از مسلمات فقه شیعه است اما درباره حقوق مالی غیر از اینها، چنانکه در جامعه افرادی وجود داشته باشند که از تأمین نیازهای اولیه خود عاجز باشند و منابع قانونی مانند: خمس و زکات برای تأمین آنها کفایت نکند، بر ثروتمندان واجب کفایی است که به رفع نیازهای آنها اقدام کنند. علامه حلی علیه السلام پس از اشاره به موارد واجبات کفایی می‌گوید:

«و از جمله آنها ... دفع ضرر از مسلمانان و برطرف کردن فقر و بیچارگی آنان مانند: سیر کردن گرسنگان و پوشاندن برهنگان و کمک به پناهجویان در سختی‌ها، در صورت عدم کفایت صدقات واجبه بر ثروتمندان واجب است» (حلی (علامه)، ۱۴۰۴: ۱۰۰).

صاحب جواهر این حکم را جزو ضروریات دین مبین اسلام می‌داند که برای آن نیاز به دلیل خاصی نیست (نجفی، بی‌تا: ۲۲، ۳۸۰ و ۳۶، ۴۳۱). در قرآن کریم و روایت‌ها به مواردی از حقوق مالی مانند: حق المعلوم، حق الحصاد و ... نیز اشاره شده است اما فقیهان این موارد را حمل بر استجاب مؤکد کرده‌اند و فقط از میان پیشینیان، شیخ طوسی علیه السلام حق الحصاد (حقی که در وقت چیدن محصول واجب می‌شود و غیر از زکات است) را واجب دانسته و سید مرتضی علیه السلام گفته است این قول دور از صواب نیست. به شیخ صدوق علیه السلام هم نسبت داده شده که حق معلوم را واجبی غیر از زکات می‌دانسته است.

شیوه تخصیص هم‌زمان درآمد

با عنایت به مطالبی که تاکنون بیان شد، شیوه تخصیص هم‌زمان درآمد به تأمین نیازها را می‌توان به این صورت بیان کرد. فرد مسلمان، با توجه به مبانی اعتقادی و شناختی که از حقایق عالم و واقعیات زندگی خود دارد، در استفاده از درآمد محدود خود، به دنبال کسب بیشترین مقدار سعادت دنیا و آخرت است و برای این منظور از تمام ظرفیت درآمدی خود بهره می‌برد، به این معنا که هیچ اتلاف و تضییع مالی نخواهد داشت و مالی را هم به‌صورت راکد نمی‌گذارد. به این ترتیب وی از تمام واحدهای درآمد برای تأمین نیازهای

فعلی خود و خانواده (مصارف شخصی) نیازهای جهان آخرت (مشارکت‌های اجتماعی) و نیازهای آینده (پس‌انداز و سرمایه‌گذاری) بهره می‌برد. این بهره‌برداری براساس تدبیر و برنامه‌ریزی است. از این‌رو ولخرجی و رفتار سفیهانه از وی به دور است، اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از اسراف و تقتیر در همه مخارج بر رفتارش حاکم است.

بر این اساس درآمدهای پایین‌تر از حد ضروریات زندگی، تماماً صرف تأمین نیازهای مصرفی خود و خانواده می‌شود و کمبود درآمد نیز به‌وسیله کمک‌های مردم و دولت جبران می‌شود. در درآمدهای بالاتر از این سطح تا رسیدن به حد کفاف زندگی، هر چند بیشتر درآمد، صرف مصرف می‌شود، اما مشارکت اجتماعی به شکل ایشار و سرمایه‌گذاری استهلاکی و تأمین منبع درآمد برای حد کفاف زندگی نیز تا حدودی مطلوب خواهند بود. با افزایش بیشتر درآمد، این روند ادامه خواهد یافت اما افزایش مخارج مصرفی با نرخ کاهنده و افزایش مشارکت اجتماعی با نرخ فزاینده صورت خواهند گرفت. در سطوح درآمدی بسیار بالا، افزایش مخارج مصرفی در مرزهای اتراف متوقف خواهد شد، اما افزایش مشارکت‌های اجتماعی حدی نخواهد داشت. در این مرحله افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری هم وجود دارد اما به علت حرمت تفاخر و تکاثر، اولاً این سرمایه‌گذاری‌ها با اغراض صحیح شرعی و اجتماعی صورت می‌پذیرد و ثانیاً به علت مسؤولیت سنگین‌تر ثروتمندان در برابر فقیران و مشکلات جدی جمع میان توفیقات معنوی انسان و ثروت انبوه، انتظار می‌رود، افزایش سرمایه‌گذاری نسبت به افزایش مشارکت‌های اجتماعی با نرخ کمتری صورت پذیرد.

کارکردهای الگوی مطلوب تخصیص درآمد درباره رفاه، معنویت و عدالت

در ادبیات اقتصادی مرسوم به علت جهان‌بینی مکتب سرمایه‌داری که انسان را موجودی این جهانی، فردگرا و لذت‌جو معرفی می‌کند در مسئله تخصیص درآمد، فقط بر مصرف حال و آینده تأکید می‌شود. قرار گرفتن مصرف در کانون هدف‌های اقتصادی فرد و جامعه و دمیدن در شیپور مسابقه مصرف‌گرایی در این جوامع وضعیت نامتوازنی از دست‌یابی به هدف‌های فردی و اجتماعی را در پی داشته است. شهید مطهری رحمته‌الله در این باره می‌نویسد:

«آیا همان‌طور که بشریت در ابزارها پیشرفت کرده است و در ساختمان و تشکیلات

اجتماعی پیشرفتی عظیم برایش پیدا شده در حسن روابط انسان‌ها با یکدیگر نیز پیشرفت پیدا شده است یا نه؟ اگر این پیشرفت پیدا شده باشد اسمش واقعاً تکامل و تعالی است؛ به‌طور مثال آیا انسان‌ها در احساس تعاون نسبت به یکدیگر پیش آمده‌اند؟ ... ممکن است کسی مدعی شود که این مسایل نه تنها پیش نرفته، بلکه عقب‌گرد هم کرده است ... مسئله دیگر رابطه انسان با نفس خودش است که نامش اخلاق است ... اگر موجبات سعادت بشر را با یکدیگر بسنجند و بخواهند درصد بگیرند به‌طور مسلم درصد عمده سعادت بشر درباره انسان با نفس خودش است، ... تا انسان از ناحیه اخلاقی تکامل پیدا نکرده باشد یعنی تا از درون خودش، از حیوانیت خودش رهایی پیدا نکرده باشد امکان ندارد که در رابطه‌اش با انسان‌های دیگر حسن رابطه داشته باشد ... حسن رابطه انسان‌ها با یکدیگر که معنایش معنویت انسان است و حقیقت انسانیت انسان به آن وابسته است. تردید است که آیا پیش‌روی کرده است یا نه» (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۵، ۵۲۱ - ۵۱۷).

در چارچوب جهان‌بینی اسلامی از آنجا که افزون بر لذت و رفاه مادی، توسعه و تکامل معنوی فرد و نیز همبستگی اجتماعی و عدالت در بهره‌مندی از امکانات رفاهی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و همه اینها باید از مجرای تخصیص درآمد حاصل شوند، تخصیص درآمد مطلوب نمی‌تواند فقط بر مصرف و رفاه فردی متمرکز شود. از این‌رو اسلام در این مسئله به جای مصرف بر انفاق عام تأکید کرده است که هر سه هدف پیش‌گفته را در کنار هم دنبال می‌کند.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه شود، وجود نوعی مبادله میان این سه هدف است. به‌گونه‌ای که افراط در یکی باعث تفریط در دیگری و تحمل زیان‌های ناشی از آن می‌شود؛ به‌طور مثال افراط در رفاه‌طلبی مانع تکامل نفس و بهره‌مندی از لذت‌های معنوی خواهد شد. به همین جهت در قرآن و روایت‌ها از افراط در رفاه‌طلبی و تبعیت از هوای نفس پرهیز داده شده و الگویی توصیه شده است که هر سه هدف را در تعادل با یکدیگر مورد توجه قرار می‌دهد. ویژگی‌های الگوی مطلوب تخصیص درآمد که در بخش‌های گذشته ذکر شد به‌گونه‌ای است که رفاه، عدالت و معنویت را در کنار یکدیگر ارتقا می‌بخشد که در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

رفاه اقتصادی

استفاده از کالاها و خدمات و لذت بردن از نعمت‌های خداوند از راه‌های حلال و پاکیزه مطلوب است و خداوند متعال دوست دارد آثار نعمت‌های خود را بر بندگان ببیند. الگوی تخصیص درآمد اسلامی برای دستیابی جامعه به بالاترین حد استفاده از نعمت‌های مادی، هرگونه اسراف، اتلاف و تضييع مال یا راکد و بلااستفاده گذاشتن آن را شدیداً رد کرده، از انسان می‌خواهد درآمد خود را براساس تدبیر و اولویت‌سنجی و ملاحظه نیازهای حال و سرمایه‌گذاری برای تأمین نیازهای آینده و ارتقای سطح زندگی خانواده و دیگران تخصیص دهد. بدیهی است در چنین الگویی به دلیل آنکه هیچ جایی برای هدر رفتن منابع وجود ندارد. بنا به قاعده رشد و بهره‌وری و در نتیجه رفاه اقتصادی باید در سطح بالایی قرار داشته باشد. در این الگو حتی کمک به دیگران نیز بر رفاه فرد می‌افزاید. زیرا اولاً به علت داوطلبانه بودن و پاداش معنوی فراوان، این کمک‌ها برای فرد مطلوبیت فراوانی دارند و ثانیاً این امر انگیزه معنوی نیرومندی برای افزایش تولید پدید می‌آورد و ثالثاً فایده این هزینه‌ها از راه بهبود عملکرد و خدمات نهادهای اجتماعی به‌طور غیرمستقیم عاید خود فرد نیز می‌شود. از این رو در تصویری که امام علی علیه السلام در نامه خود به محمد بن ابی‌بکر از جامعه متقین ارایه کرده است، به بهره‌مندی آنها از بهترین مسکن‌ها، بهترین مرکب‌ها، بهترین خوردنی‌ها و ... اشاره شده است. (محمدی‌شهری، ۱۳۸۰: ۵۳). چنین تصویری در روایت‌هایی که ویژگی‌های جامعه آرمانی اسلامی پس از قیام امام مهدی علیه السلام را ترسیم کرده‌اند نیز به چشم می‌خورد. براساس این روایت‌ها در زمان آن حضرت علیه السلام مردم به قدری از موهبت‌های زمینی بهره‌مند خواهند شد که در هیچ زمان دیگری پیش از آن سابقه نداشته است (همان: ۱۰۰ - ۹۵) به این ترتیب محدودیت‌هایی مانند: حرمت اسراف و اتراف نه تنها به معنای مخالفت اسلام با رفاه اقتصادی نیست بلکه با لحاظ مصالح بلندمدت جامعه و تحلیل دقیق این احکام، کارکرد آنها در جهت ارتقای رفاه اقتصادی نیز روشن می‌شود.

عدالت اجتماعی

اسلام برای تأمین عدالت اجتماعی در کنار رشد اقتصادی، الگوی تخصیص درآمد افراد را از عناصر ممتازی بهره‌مند ساخته است. تأکید قرآن کریم و روایت‌ها بر پدیدساختن برای

انفاق در راه خدا که به‌طور عمده در کمک به تهیدستان نمود پیدا می‌کند، اعجاب برانگیز است. اسلام برای تأمین نیازهای اجتماعی، در اموال انسان حقوق ثابتی مانند: خمس و زکات را قرار داده و تأمین نیازهای ضرور و اساسی مستمندان را بر ثروتمندان واجب می‌شمارد و برای رسانیدن سطح زندگی آنان به حد متوسط اجتماعی مشوق‌های فراوانی را قرار داده است. عنصر مشارکت‌های اجتماعی با تکیه بر چنین مبانی محکمی در جایگاه یکی از پایه‌های اساسی الگوی تخصیص درآمد فرد مسلمان، ظرفیت و قابلیت فراوانی در این‌باره دارد که باید با ابزارسازی‌های مناسب به‌وسیله محققان فعلیت پیدا کند. مشارکت‌های اجتماعی ثروتمندان، سطح زندگی طبقه‌های پایین دست را بالا می‌برد و احکامی مانند: حرمت اتراف، حرمت تکاثر و تفاخر و حرمت اسراف، نیز سطوح بالای مصرف طبقه‌های بالای درآمدی را پایین می‌آورند و به این ترتیب الگوی تخصیص درآمد فرد مسلمان کارکردهای مؤثری در جهت پدیدساختن و حفظ توازن اجتماعی به‌ویژه در سطوح مصرف جامعه ایفا خواهد کرد.

تکامل معنوی

شکوفایی معنوی و تکامل روحی انسان در مفهوم اسلامی خوشبختی جایگاه بسیار مهمی دارد. در الگوی تخصیص درآمد فرد مسلمان برخورداری از امکانات زندگی در حد کفایت، لازمه رشد و تکامل معنوی انسان شمرده شده و مورد تشویق نیز قرار گرفته است. اما اسلام، خوشگذرانی افراطی و زیاده‌روی در لذت‌های ناشی از مصرف را با تکامل معنوی انسان ناسازگار می‌داند. چنانکه قرآن علت هلاکت قارون را تبعیت وی از هوای نفس بیان می‌کند (اعراف (۷)، ۱۷۶). در روایت‌ها نیز پیروی از خواهش‌های نفسانی سرزنش شده است. امام علی علیه السلام به شریح بن هانی فرمود:

«اگر خویشتن را از بسیاری از چیزهایی که دوست می‌داری به خاطر ترس از پیامدهای ناگوار آن باز نداری، هوا و هوس‌ها تو را به زیان‌های فراوانی خواهند رساند، بنابراین در برابر هوس‌های سرکش مانع و رادع باش» (نهج البلاغه: ۵۶).

این مضمون در احادیث دیگری نیز از آن حضرت آمده است (آمدی، ۱۳۶۰: ح ۵۱۵۳).

در الگوی تخصیص درآمد اسلامی عناصری مانند: حرمت کنز، تفاخر، تکاثر و اتراف در

این جهت مورد تأکید قرار گرفته‌اند. مصرف‌گرایی تکاثری و اتراف، روح عبودیت و مسئولیت‌پذیری را در انسان نابود می‌سازد و از وی موجودی خودخواه می‌سازد که در برابر هرگونه اصلاح اجتماعی مقاومت می‌کند. آیه‌های قرآن کریم به‌وضوح نشان می‌دهند که زندگی مترفانه با ویران‌ساختن هویت اصیل انسانی و تهی‌کردن انسان از ارزش‌های والای معنوی و روحیه کوشش و سازندگی، زمینه هلاکت و انحطاط جامعه را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، در این الگو یکی از عناصری که کارکرد مهمی درباره تکامل و توسعه معنوی انسان دارد، انفاق بر نیازمندان جهت جلب خشنودی خداوند متعال است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

«و برخی [دیگر] از بادیه‌نشینان کسانی هستند که به خدا و روز واپسین ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند مایه تقرب نزد خدا و دعا‌های پیامبر می‌دانند بدانند که این [انفاق] مایه تقرب آنان است به زودی خدا آنان را در جوار رحمت خویش درآورد که خدا آمرزنده مهربان است» (توبه (۹)، ۹۹).

یکی دیگر از فرازهای مهم قرآن در این باره آیه ۲۶۱ سوره بقره است که می‌فرماید: «مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر دانا است».

نکته بسیار جالب توجه که برخی از مفسران در اینجا به آن اشاره کرده‌اند تشبیه افراد انفاق‌کننده (نه صدقه آنها) به دانه‌های پر برکتی است که هر یک هفتصد برابر یا بیشتر ثمره می‌دهند (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲، ۳۱۳). این تعبیر که مشابه آن در آیه‌های دیگری نیز به چشم می‌خورد به زیباترین شکل، تأثیر انفاق در توسعه و تکامل معنوی انسان را به تصویر می‌کشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در اقتصاد مرسوم مفهوم قانونی مسئله تخصیص درآمد، مصرف است و حداکثرسازی آن مورد تأکید قرار می‌گیرد اما در منابع اسلامی به جای آن بر مفهوم انفاق عام تأکید شده است. این رویکرد مبتنی بر بینش خاص اسلام درباره ابعاد

زندگی انسان و تفسیر آن از سعادت وی است. در این بینش رفاه پایدار انسان در دنیا بدون عدالت اجتماعی و معنویت ممکن نیست و برای تحقق هم‌زمان این سه مهم، باید مصالح فرد و جامعه، در رفتارهای افراد با یکدیگر عجین شوند. از این رو قرآن کریم به جای مفهوم مصرف بر مفهوم انفاق تأکید کرده است. موارد انفاق در کتاب و سنت آنچنان گستره وسیعی دارد که تمام مصالح دنیا، آخرت، فرد و اجتماع را در بر می‌گیرد. این موارد به سه گروه مخارج مصرفی، مخارج مشارکت اجتماعی و مخارج سرمایه‌گذاری تقسیم می‌شوند. هدف فرد مسلمان از تخصیص درآمد دست‌یابی به بیشترین مقدار سعادت دنیا و آخرت است و برای این منظور الگوی رفتاری وی به گونه‌ای است که کنز، اتلاف، تبذیر، اتراف، اسراف، تکاثر، تفاخر و اقتدار در آن راه ندارد. با داشتن چنین هدفی و با توجه به محدودیت‌های پیش‌گفته، تخصیص درآمد به موارد نیازها انجام می‌شود. تدبیر و برنامه‌ریزی، تنظیم هزینه‌ها براساس درآمدها، رعایت اولویت‌ها، اعتدال و میانه‌روی و اهتمام ویژه به انجام واجبات مالی، خطوط اساسی الگوی مطلوب تخصیص درآمد وی را تشکیل می‌دهند. با تحلیل زیربنای اعتقادی این چارچوب و کارکردهای مورد انتظار از ویژگی‌های سلبی و ایجابی آن دریافتیم که الگوی تخصیص هم‌زمان درآمد به موارد سه‌گانه، سطوح رفاه، عدالت و معنویت را در کنار یکدیگر ارتقا می‌بخشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۰ش، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق میر سیدجلال‌الدین أرموی، تهران: بی‌نا، دوم.
۲. ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۳۸۷ش، ترتیب مقابیس اللغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول.
۳. احسائی ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم، ۱۴۰۳ق، عوالی الثالی، تحقیق مجتبی عراقی، قم: انتشارات سیدالشهدا علیه السلام، اول.
۴. اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۸۸ش، مدیریت مصرف در اسلام، کرج: آموزش کشاورزی.
۵. انصاری، محمدعلی، ۱۳۷۹ش، موسوعه الفقهیه المیسره، بی‌جا: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. توتونچیان، ایرج، ۱۳۶۳ش، تئوری، تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق، تهران: مرکز اطلاعات علمی ایران.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، اول.
۸. حسینی، سیدرضا، ۱۳۷۹ش، الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۹. ———، ۱۳۸۶ش، سیره اقتصادی امام علی علیه السلام، تهران: کانون اندیشه جوان، پنجم.
۱۰. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۴۰۴ق، قواعد الاحکام، بی‌جا: بی‌نا.
۱۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، اول.
۱۲. دقیق، معین، ۱۳۸۴ش، «جدایی عناوین اخلاقی از بحث فقهی مستدل»، فصلنامه کوثر معارف.
۱۳. رشید رضا، محمد، بی‌تا، تفسیر المنار، بی‌جا: بی‌نا.
۱۴. زرقا، انس، ۱۳۷۵ش، وابستگی جزئی در تابع مطلوبیت مسلمان، اقتصاد خرد نگرش اسلامی، ترجمه حسین صادقی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. شاهمرادی، اصغر، ۱۳۷۸ش، بررسی انتقادی تئوری نئوکلاسیکی رفتار مصرف‌کننده با

- نگرش به ارزش‌های اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۶. شوقی، احمد، ۱۴۰۴ق، *تمويل التنمية في الاقتصاد الاسلامي*، بیروت: مؤسسة الرساله.
۱۷. شومپتر، جوزوف، ۱۳۷۵ش، *تاریخ تحلیل اقتصادی*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، اول.
۱۸. صدر، سیدکاظم، ۱۳۸۷ش، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دوم.
۱۹. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه الاعلمی، اول.
۲۱. —، بی‌تا، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۴ق، *المیزان فی التفسیر القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۸ق، *تفسیر مجمع البیان*، بیروت: بی‌تا، دوم.
۲۴. طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۳ق، *مجمع البحرین*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۵. طریقی، عبدالله، ۱۴۱۷ق، *الاقتصاد الاسلامی*، اسس، مبادی و اهداف، بی‌جا: بی‌تا.
۲۶. عالم، یوسف حامد، ۱۹۷۵م، *النظام السیاسی والاقتصادی فی الاسلام*، بیروت: دارالقلم.
۲۷. عزتی، مرتضی، ۱۳۸۳ش، «نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ش ۱۸.
۲۸. —، ۱۳۸۸ش، *اصلاح الگوی مصرف*، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، اول.
۲۹. فتال نیسابوری، محمد بن حسن، بی‌تا، قم: منشورات الرضی.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دارالفکر، اول.
۳۱. فهیم‌خان، محمد، ۱۳۷۵ش، *تئوری رفتار مصرف‌کننده در چشم‌انداز اسلامی*، *اقتصاد خرد نگرش اسلامی*، ترجمه دکتر حسین صادقی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۳۲. قحف، منذر، ۱۳۷۵ش، *تئوری رفتار مصرف‌کننده در یک جامعه اسلامی*، *اقتصاد خرد نگرش اسلامی*، ترجمه حسین صادقی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۳۳. کلانتری، علی‌اکبر، ۱۳۸۸ش، *اسلام و الگوی مصرف*، قم: بوستان کتاب، پنجم.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۹ش، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، بی‌جا: بی‌تا.

۳۵. گرامی، محمدعلی، ۱۳۷۹ق، مالکیت خصوصی، قم: نشر روح، دوم.
۳۶. متولی، مختارمحمد، ۱۴۰۹ق، «احکام الشریعه و داله الاستهلاک فی الدول الاسلامیه»، مجله جامعه عبد الملک، الاقتصاد الاسلامی، المجلد الاول.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۸ش، اصلاح الگویی مصرف از نگاه قرآن و حدیث، قم: دارالحدیث، اول.
۳۹. —، با همکارى سیدرضا حسینی، ۱۳۸۰ش، التنمية الاقتصادية فی الكتاب و السنه، قم: دارالحدیث.
۴۰. مختار یونس، عبدالله، بی تا، الملكية فی الشریعه الاسلامیه و دورها فی الاقتصاد الاسلامی، اسکندریه، مؤسسه شباب الجامع، اسکندریه.
۴۱. مشرف جوادی، محمدحسن، ۱۳۶۵ش، نگرشی بر الگویی مصرف در جوامع اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۴۲. مشهور، امیره عبداللطیف، بی تا، الاستثمار فی الاقتصاد الاسلامی، قاهره: مکتبه مدبولی.
۴۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ش، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر با همکارى جمعی از دانشمندان، ۱۳۷۹ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سی و چهارم.
۴۵. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۰۰ق، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم.
۴۶. نجفی، محمدحسین، بی تا، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. نراقی، مولی احمد، ۱۳۷۵ش، عوائد الأيام، قم: مکتب الاعلام الاسلام، اول.
۴۸. هندی، علی المتقی، ۱۳۷۹ش، کنز العمال، تحقیق صفوة السقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی، اول.
۴۹. یوسفی، محمدرضا، ۱۳۸۶ش، در جستجوی آرمان شهر نبوی (رویکرد اقتصادی - سیاسی ابوذری)، قم: دانشگاه مفید.